

پیامدهای فرهنگی سیاست اسکان، در زندگی ایلات و عشایر عصر پهلوی اول

هدایت صید خانی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

غلامحسین زرگری نژاد (نویسنده مسئول)

استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سینا فروزش

دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۷۱-۲۰۰۸ سال ۱۶ شماره ۶۳ - صفحه ۴۱۴-۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۴. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱

چکیده

یکی از سیاست های مهم دولت پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش.) در خصوص ایلات و عشایر ایران، سیاست اسکان عشایر یا «تخته قاپو» کردن آنان بوده است، گرچه این سیاست در نهایت به خاطر مقاومت ایلات و عشایر در مقابل اسکان اجباری و نبود زیرساختهای لازم، با سقوط حکومت پهلوی اول با شکست روبرو شد؛ اما بر وجوه مختلف زندگی ایلات و عشایر تأثیرات بسیار گذاشت. مساله تحقیق حاضر این پرسش است که سیاستهای ضد عشایری پهلوی اول در قالب اسکان اجباری، چه پیامدهای فرهنگی بر زندگی ایلات و عشایر به دنبال داشته است؟ روش تحقیق در این مقاله، تاریخی (استقرائی) و شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای است که با این روش به توصیف و تحلیل مطالب پرداخته خواهد شد.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که سیاستهای ضد عشایری حکومت رضاشاه از جمله سیاست اسکان، علاوه بر اینکه باعث نابودی و فراموشی بسیاری از مولفه های فرهنگی ایلات و عشایر از جمله صنایع دستی شد، بوجودآورنده نوعی فرهنگ مقاومت در بین مردمان ایل گشت که نشانه‌های آن، در فرهنگ فولکلور مردم عشایر بخصوص اشعار محلی قابل مشاهده و پی‌گیری است. همچنین تلاشهای حکومت جهت بهبود شاخصه‌های انسانی در زندگی عشایر، ازجمله سواد آموزی و ایجاد مدارس عشایری، گرچه صورت گرفت، ناکافی بوده و در دوره خود، در تشویق عشایر به اسکان موفق نبوده است.

کلید واژه‌ها: ایلات و عشایر، اسکان، پهلوی اول، رضاشاه، پیامد فرهنگی.

ایل به گروهی از افراد گفته می‌شود که زندگی‌شان براساس سه عنصر قبیله‌ای، کوچ نشینی و دامداری متکی باشد (شهبازی، ۱۳۶۹: ۲۵). آنها زیرمجموعه‌ای از جمعیت عشایر یک منطقه وسیع یا کشور هستند که در محدوده جغرافیایی مشخصی، تاریخ، زبان و فرهنگ مشترکی دارند و در همسایگی یکدیگر در پهنه مرتع پراکنده‌اند و براساس تقویم مشخص شمسی به بیلاق و قشلاق کوچ می‌کنند. (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۳) در زندگی کوچ نشینی، دامپروری اساس فعالیت انسانی را تشکیل می‌دهد و ویژگی بارز این نوع زندگی تحرک و جابجایی است. ایلات و عشایر به سبب شیوه زندگی سنتی، برخوردار از تسلیحات، تحرک و عدم پایبندی به زمین، عادت به زندگی سخت همراه با قناعت و نیز دسترسی به دام به عنوان وسیله‌ای برای تامین معاش، همواره به نوعی از دیگر گروههای جامعه مستقل بوده‌اند (شهسواری و نجار، ۱۳۹۳: ۵۲) و از طرف دیگر، روحیه جنگجویی و ستیزه‌گری حاصل از شداید محیط زندگی در کنار انضباط‌پذیری ایلاتی و حفظ نظام سلسله مراتب ایلی که در همه ادوار حیات عشایر وجود داشته و موجب وحدت و یکپارچگی آنها بوده است، سبب شده در کشمکشهای تاریخی کشور همیشه وزنه تعیین کننده‌ای باشند. (شعبانی، ۱۳۸۹: ۷۷ و ۷۸)

اما رضا شاه با رسیدن به قدرت، از همان آغاز در صدد مهار این نیرو و سرکوب ایلات و عشایر برآمد. شکل زندگی و کوچ‌روی و بیلاق و قشلاقهای متعدد ایلات و نیز شیوه حمل سلاح به صورت سنتی، امکان نظارت دولت مرکزی را بر آنان کاهش داده بود. اوضاع نابسامان در اواخر دوره قاجاریه در اثر پیامدهای جنگ جهانی اول و زوال قدرت مرکزی و در نتیجه قدرت و استقلال بیشتر ایلات و عشایر، نفوذ دول خارجی بر سران ایلات، تمرد ایلات در خودداری از پرداخت مالیات، تهدید حاکمیت ملی توسط ایلات مرزنشین و نیز تاثیر ملی‌گرایان و روشنفکران بر حکومت پهلوی که ایلات و عشایر و قدرت آنها را منشا بی‌نظمی و عقب ماندگی کشور می‌دانستند از دیگر نگرانی‌ها و دلایل تحدید قدرت ایلات و عشایر توسط حکومت پهلوی اول بود. از این جهت رضاشاه برای مهار این نیروی مرکزگریز با هدف تمرکزگرایی و ایجاد یک دولت ملی قدرتمند، سیاستهایی برای

مهار ایلات و عشایر کشور به مرحله اجرا درآورد؛ اقداماتی از قبیل خلع سلاح و اسکان اجباری عشایر که با مقاومت شدید عشایر مواجه گردید و در پایان با تحمیل خسارت های فراوان بر عشایر این سیاست با شکست روبه رو شد.

۱-۱- بیان مساله

عشایر ایران قریب یک سوم از جمعیت کشور را تا آغاز سده بیستم میلادی به خود اختصاص می داده اند. (شعبانی، ۱۳۸۹: ۷۱). ایلات و عشایر در تاریخ ایران همواره اهمیتی فراوان داشته اند، اکثر حکومت های ایران، ریشه عشایری داشته اند و می توان ادعا کرد که نزدیک به ۸۰ درصد طول ادوار حکمرانی کشور در اختیار جماعات ایلی قرار داشته و این به معنی غلبه سیاسی- نظامی حیات متحرک بر حیات ساکن بوده است (همان: ۸۲).

اما رضا شاه با رسیدن به قدرت درصدد برآمد، قدرت ایلات و عشایر را که بویژه در اواخر سلطنت قاجار بخاطر بی نظمی های پس از مشروطه و نیز خلا قدرت بوجود آمده فزونی یافته بود، سرکوب کند. وی سیاست سرکوب ایلات و عشایر، خلع سلاح اجباری، مقابله با شیوه سنتی زندگی ایلی و اسکان اجباری ایلات و عشایر را برای تحقق وحدت و امنیت ملی و کنترل ایلات و عشایر در مناطق مختلف کشور به اجرا درآورد. از جمله قوانینی که با به قدرت رسیدن رضاشاه تصویب شد و بر جامعه عشایری روزگار خود تاثیرگذار بود عبارت بودند از:

- خلع سلاح ایلات و عشایر به عنوان یکی از ارکان سیاست عشایری که پیش از سلطنت و به قدرت رسیدن رضاشاه آغاز و تا سال های اولیه سلطنت همچنان ادامه یافت. (واعظ، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۲۲۰)

- تصویب قانون نظام وظیفه اجباری در سال ۱۳۰۴ ش. در مجلس شورای ملی که به موجب ماده اول آن، کلیه اتباع ذکور ایران، اعم از نفوس شهری و روستایی و ایلات و افراد ساکن خارج از کشور، از ابتدای ۲۱ سالگی موظف به خدمت سربازی به مدت دو سال بودند. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۸)

- قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخل مملکت مصوب دی ماه ۱۳۰۷ش. و تسری آن به ایلات و عشایر (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۹۷)

- تصویب و اجرای قانون تعویض املاک، در ۲۸ مهر ۱۳۱۱، که باعث تضعیف موقعیت سران ایلات و عشایر می‌شد. (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۳۵۳)

- تصویب نظامنامه تخت قاپوی ایلات در ۱۳۱۲ ش. (ساکما ۲/۶۷-۲۹۱)

بی تردید، هنگامی که از سیاست های اسکان عشایر صحبت می‌کنیم در کنار ابعاد مختلف آن، نباید تاثیر فرهنگی این سیاست بر افراد ایل را نادیده انگاشت. ایلر در کتاب جوامع ابتدایی (۱۸۷۱م) فرهنگ را مجموعه پیچیده ای از معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، تکنیکها، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عاداتها، رفتار و ضوابطی که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می‌گیرد و در قبال آن جامعه تعهداتی به عهده دارد، معرفی می‌کند. (روح الامینی، ۱۳۸۸: ۱۷ و ۱۸)

در این پژوهش می‌کوشیم با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی پیامدهای فرهنگی اقدامات رضاشاه بویژه اسکان عشایر بر زندگی ایشان بپردازیم.

۱-۲- روش تحقیق

این پژوهش براساس هدف، از نوع تحقیقات تاریخی و براساس روش و شیوه تدوین و نگارش مطالب، تحلیلی-توصیفی است، همچنین منابع و مطالب مورد استناد و استفاده در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و آرشیوی و با ابزار فیش‌برداری از اسناد و کتب و مقالات گردآوری شده است و مورد تجزیه و تحلیل کمی و کیفی قرار گرفته است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در مورد سیاستهای ضدعشایری رضاشاه و برنامه اسکان عشایر و ایلات، مطالب گوناگونی در کتب و مقالات مختلف ذکر شده و به این موضوع پرداخته شده است؛ کاوه بیات در کتاب «شورش عشایری فارس ۱۳۰۹-۱۳۰۷»، اطلاعاتی در مورد این شورشها، علل، اهداف و نتایج آن ارائه داده است. احمد نقیب زاده در کتاب «دولت رضاشاه و نظام ایلی» درباره نقش ایلات در سیاست

ایران و نحوه رفتار رضاشاه با ایلات و عشایر سخن گفته است. در کتاب «سیاست عشایری دولت پهلوی اول»، نوشته نفیسه واعظ و کتاب «سیاست عشایر و حکومت» نوشته کیواند نیز، به اطلاعات متنوعی درباره ایلات و عشایر و سیاست حکومت پهلوی در قبال آنها برمی‌خوریم. اکثر مطالعات، سیاستهای رضا شاه در قبال ایلات و عشایر و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند، اما در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم، سیاست اسکان عشایر در دوره پهلوی اول را از دیدگاه پیامدهای فرهنگی آن بر زندگی خانوار عشایری بررسی کنیم.

۲- بحث

۲-۱- ایلات و عشایر قبل از ظهور سلسله پهلوی

«ایل» واژه ای ترکی است که در قرن ۷ ق. و با هجوم مغولان از مرزهای شمال شرقی در ایران رواج یافت و در عربی به عنوان «قبیله» مورد استفاده قرار می‌گیرد که این واژه نیز در صدر اسلام از جنوب غربی ایران وارد شد و به همراه فرهنگ مخصوص خود در ایران متداول شد و بجای واژه «کوچی» که هنوز هم در افغانستان و تاجیکستان رواج دارد، مورد استفاده قرار گرفت. هر ایل مشتمل بر چندین طایفه است که واحد سیاسی و اداری ایل به شمار می‌رود. روسای ایل را در قرن اخیر «ایلخان» یا «خان» می‌نامند. (صفی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۹)

سران بسیاری از حکومت‌های تاریخ ایران از ایلات بوده‌اند. از زمان سلجوقیان تا آغاز دوره پهلوی (۱۳۰۴ ش)، به جز مواردی چون دوره زندیه، تمام حکومت‌های ایران از کوچ‌نشینان ترک‌تباری بودند که با کمک ایل خود به قدرت رسیدند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۹). چنانکه از اسناد و مدارک تاریخی برمی‌آید، احتمالاً اولین تفکر مربوط به اسکان عشایر کوچنده در دوره‌های اخیر در زمان نادرشاه افشار صورت گرفته است (بخشنده نصرت، ۱۳۸۰: ۵۵). پس از آن کوشش‌هایی درباره اسکان عشایر در دوره های زندیه و قاجاریه نیز بعمل آمد.

در دوره قاجار، مناطق وسیعی از کشور از نواحی ایلیاتی و عشایری تشکیل می‌شد و مرزهای مشخصی میان نواحی عشایری و غیر عشایری وجود نداشت. (لمتون، ۱۳۶۲: ۲۱۹) بافت قومی -

قبیله ای جامعه ایران در عصر قاجار، آثار ناگواری در امنیت اجتماعی شهرها و روستاها داشت. عدم تحول در ساختار اجتماعی این دوره باعث می‌شد که هرگونه ناراضیاتی اجتماعی در قالب قیامهای ایلی بازتاب یابد. دولت قاجاری تا حدی موفق شد وفاداری خانهای برخی قبایل خاصه را با انتصاب آنها به مقامهای دولتی و واگذاری زمین جلب نماید. اما در سایر مناطق قبایل و ایلات در عمل به حال خود رها شدند و عملاً در کنترل حکومت تهران نبودند. (فوران، ۱۳۹۲: ۲۳۸) در واقع اقتدار حکومت قاجار، سخت متکی به این متنفذان محلی بود که برخی از آنها با خانواده‌های درباری ازدواج کرده بودند و اغلب منابع قدرت مستقلی داشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۷۱). وظایف عمده روسای ایلات در برابر حکومت عبارت بود از تأمین نیروی نظامی برای ارتش شاه و گردآوری مالیات. ایشان در قبال وظایف یاد شده از اختیارات زمینداران بزرگ بهره‌مند می‌شدند. برای مثال خوانین بختیاری، مالک سرزمینی به وسعت ۵۰۰ کیلومتر بودند و هریک چندین روستا داشتند که طبق معمول در سال یک سوم محصولات را به عنوان بهره مالکانه دریافت می‌کردند (مستوفی، بی تا: ۲۷۴).

به صورت کلی سیاست های پادشاهان قاجار در قبال ایلات و عشایر را به این صورت می‌توان بیان کرد:

۱- استفاده از نیروی نظامی و رزمی عشایر برای دفع حملات خارجی ۲- کنترل قدرت ایلات از طریق راه های متعدد، همانند ایجاد نفاق و دو دستگی در بین آنها (کیاوند، ۱۳۶۰: ۸۰)

با انقلاب مشروطیت، دوران نوینی در ایران آغاز شد که بر زندگی کوچ نشینان هم اثر گذاشت؛ در عرصه نبرد میان مشروطه خواهان و مستبدان، ایلات در هر دو سو دیده می‌شدند. در قانون انتخابات مصوب ۱۲۸۸ ش. اجازه داده شد که ایلهای شاهسون، قشقایی، خمسه فارس، ترکمانان و بختیاری هرکدام یک نماینده به مجلس اعزام کنند، اما پس از تعلیق قانون اساسی در ۱۲۹۸ ش. حکومت وقت، قادر به کنترل مناطق کوچ نشین نبود و در دوران جنگ بین الملل اول نیز ناآرامی و سرکشی و بی نظمی بر مناطق ایلی حکمفرما بود. (افشار، ۱۳۶۶: ۲۰)

۲-۲- ایلات و عشایر در دوره پهلویی اول و سیاست اسکان

در سال ۱۲۹۹ش. که رضاشاه به قدرت رسید جماعات ایلی به سه شکل کوچ‌رو، نیمه کوچ‌رو یا ساکن، یا ترکیبی از هر سه زندگی می‌کردند و بر این اساس در منازلی از «خشت و گل و سنگ و چوب و حصیر»، مساکن «ابه‌ای» مخصوص ترکمانان و ایل شاهسون و «سیاه چادر» مخصوص عشایر غرب، مرکز و جنوب شرقی سکونت داشتند. جمعیت کوچ نشینان ایران در سال ۱۳۰۸ ش. حدود چهار میلیون نفر ذکر شده که ۳۲ درصد جمعیت کل ایران در آن سال بود. (افشار، ۱۳۶۶:

۳۱/۱-۳۴/۱)

روسای ایلات زیر لفاف نظام پدر سالاری و روابط خونی، اغلب افراد ایل تحت قیادت خود را استثمار می‌کردند، اما همین نظام موجب نوعی رابطه انتفاعی دوجانبه میان ایل نشین و ایلخان می‌شد. ایلخان از موقعیت کوچ نشینی و روحیه جنگجویی افراد ایل در جهت استقرار حاکمیت و بسط قدرت در قلمرو خود و استیلای سیاسی - نظامی بر ایلات اطراف بهره می‌برد و در عوض فرد ایل نشین به واسطه خدمت به ایلخان منفعتی به دست می‌آورد و این امر سبب می‌شد فرد ایلی وضع موجود را بر استیلای مستقیم حکومت مرکزی ترجیح دهد. (شعبانی ۱۳۸۷: ۵۴۳)

پس از جنگ بین الملل اول اصلاح بنیادین رضاشاه، ایجاد ارتشی قدرتمند بود که قدرت دولت را در همه جا به اجرا درآورد (فوران، ۱۳۹۲: ۳۳۲) در اوایل دهه ۱۳۰۰، هدف فوری آن بود که هرج و مرج پایان داده شود. لذا حکومت کوشید با بازنمایی وضعیت کشور به گونه‌ای که به واسطه دخالت بیگانگان، تجزیه طلبی، افول اقتصادی و عقب‌ماندگی در معرض فروپاشی است همراه با بازنمایی عشایر به عنوان منفذ دخالت بیگانگان، تجزیه طلب، عقب‌مانده، غیرمولد و ضدپیشرفت، یاغی و مخل امنیت، کاسه کوزه تمام مصیبت‌های یک سرزمین جنگ‌زده و قحطی‌زده را بر سر این عناصر یاغی شکسته، مشروعیت لازم را برای منکوب کردن این عوامل مصیبت زا فراهم سازد. (قریشی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۲ و ۱۳۱)

رضا شاه سیاست خلع سلاح عشایر را که در دوران وزارت جنگ و نخست وزیری آغاز کرده بود، در دوره پادشاهی نیز ادامه داد. او در مناطق عشایری اعلام حکومت نظامی کرده و به جای ایلخان

ایل، یک افسر نظامی را به عنوان ایلخان نظامی تعیین کرد که این سیاستها منجر به شورشهای وسیع سالهای ۱۳۰۷-۹ش. و سرکوب آنها به روشهای گوناگون شد. به مقاومت ایل بختیاری با نسبت دادن قتل عده زیادی از نیروهای دولتی به ایشان و پرداخت غرامت از طرف خانهای بختیاری به خانواده قربانیان به سرعت پایان داده شد. (Cronin, ۲۰۰۰: ۲۴۸) حملات ارتش به چادر نشینان لر و کرد نیز به دلیل نداشتن تشکلهای بزرگ، موفقیت آمیز بود و شاهسونها نیز در شمال غرب کشور در ابتدا بصورت مسالمت آمیز تسلیم شدند؛ هرچند بعد از سیاستهای سختگیرانه رضا شاه در اسکان اجباری به خشم آمدند. صولت الدوله رییس ایل قشقایی و قوام الملک رییس ایل خمسه نیز تسلیم شده و با رضا شاه همکاری کردند. (بیات، ۱۳۶۵: ۱۴۵)

بعد از موفقیت سیاست خلع سلاح، رضا شاه به اجرای سیاست اسکان عشایر رو آورد. وزارت داخله به منظور اجرای برنامه های اسکان، در سال ۱۳۱۱ش. اداره اسکان را تاسیس کرد. (بیات، ۱۳۸۳: ۳۲۳)

بر مبنای نظام نامه اسکان ایلات، استاندارها با تشکیل کمیسیون هایی متشکل از فرماندهان نظامی، رئیس مالیه، رئیس اداره اسکان و دیگر مقامات کشوری در باب اسکان ایلات تصمیم گیری می کردند (ساکما، ۳۰/۷۰۴۴: ۳۲ تا ۳۵). رؤسای اداره اسکان را وزارت داخله منصوب می کرد؛ اما استاندارها به همراه نظامیان، با اداره اسکان همکاری می کردند. در سال ۱۳۱۰، دفتری غیرنظامی برای اسکان اجباری عشایر تشکیل شد و سیاست اسکان را پی گیرانه و با خشونت بسیار دنبال کرد؛ اما پس از برکناری رضاشاه در سال ۱۳۲۰ش.، تقریبا همه عشایر اسکان داده شده به زندگی چادر نشینی خود بازگشتند و تلخی رفتاری که در آن دوره تجربه کرده بودند برای روابط آنها با دولت پیامدهای جدی داشت. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۳۶)

طرح اسکان ایلات و عشایر که به موجب نظام نامه ی «تخت قاپوی ایلات» از سال ۱۳۱۲ش. اجرا شد، بخشی از سیاست نوسازی رضاشاه بود که چند هدف عمده را دنبال می کرد که مهم ترین آن، به کنترل درآوردن عشایر کوچ نشین بود. در اندیشه تمامیت خواه دولت پهلوی اول، که میل شدیدی به تمرکزگرایی داشت، هر نوع تحرک ایلات به خودسری و برپایی بساط ملوک الطوائفی تعبیر شده

و محکوم به شکست بود. از سوی دیگر، ادامه سنن و شیوه‌های تولیدی و زیستی که جامعه‌ی عشایری طی قرن‌ها بدان خو گرفته بود، از دیدگاه دولتی که قصد مدرن‌سازی سریع جامعه در حال گذار ایران از سنت به مدرنیسم را داشت، ناپسند تلقی شده و با آن برخورد می‌شد. (واعظ، ۱۳۸۸: ۵۴۹)

رضاشاه با به کارگیری شیوه‌های نظامی و اجبار توسط مامورین دولتی توانست ایلات و عشایری را که در مقابل سیاست اسکان مقاومت می‌کردند به اجبار در مناطقی که دولت خود تمایل به اسکان داشت، اسکان دهد (غفاری، ۱۳۶۱: ۲۲۸). هرچند هدف اصلی رضاشاه از این کار، از میان برداشتن مراکز قدرتی بود که روزی ممکن بود قدرت مرکزی را تهدید کنند، اما معتصم السلطنه در کتاب خاطرات سیاسی خود هدف دولت از اسکان عشایر را، زندگی راحت تر برای ایلات معرفی می‌کند. (فرخ، بی تا: ۴۴۲)

۲-۳- پیامدهای فرهنگی سیاست اسکان عشایر

۲-۳-۱- ناهماهنگی فرهنگی بین افراد ایل اسکان یافته و جوامع بومی منطقه

یکی از سیاستهای رضاشاه پس از روی کار آمدن، سیاست کنترل ایلات و عشایر و طرح اسکان اجباری بود. تبعید بعضی از ایلات به استانهای دیگر نیز در راستای همین امر صورت گرفت. برای مثال در اواخر اسفند ۱۳۰۸ ش. بخشی از طوایف لر و خانهای دهلران و کبیرکوه را به تهران کوچاندند؛ خانها را در تهران نگهداشتند و بقیه را به نقاطی در خراسان تبعید کردند. (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۵۳) منطقه خوار و ورامین، ساوه، زرند و کاشان نیز از دیگر تبعیدگاههای عشایر لر بود. تبعید عشایر سنی مذهب گلباغی کردستان به نواحی کویری یزد، نائین، کاشان و اصفهان و... با اکثریت شیعه و اقلیم کاملاً متفاوت نیز از جمله این مثالهاست. تعویض املاک ایلات تبعیدی در نواحی دور دست صورت می‌گرفت تا آنها بطور کامل از منطقه خود قطع علاقه کنند. (سادات بیدگلی، ۱۳۹۸: ۹۰)

در بعد فرهنگی؛ مهاجرین با کوله باری از هنجارها و ارزشهای قومی خود به دیاری وارد می‌شدند که برای خود هنجارها و آداب و رسوم دیگری داشت و از تازه واردان نیز انتظار داشت که خود را

با آنها همراه و سازگار کنند. علاوه بر این، تفاوت اقلیم، تفاوت مذهب، تفاوت آداب و رسوم، اختلاف فرهنگی و عدم تسلط زبانی، به مشکلات فرد ایلی دامن می‌زد و او را در حاشیه جامعه جدید قرار می‌داد. علاوه بر این اهالی بومی مناطقی که ایلات در آن ساکن می‌شدند نیز خود، از تبعات اینگونه مهاجرتها در امان نبودند. مهاجرینی که جذب جامعه بومی نشده و به دلیل عدم تسلط به کشاورزی و از دست دادن احشام دچار فقر و شغل‌های کاذب شده و به تبع آن ناامنی نیز سوغات جدید این اسکانهای اجباری بود.

۲-۳-۲- پی‌جویی هویت ایلی و عشیره ای و بوجود آمدن نوعی از فرهنگ مقاومت

هویت و فرهنگ ایرانی توسط اقوام مختلف ساکن در این مرز و بوم شکل گرفته است، اما رضاشاه پس از رسیدن به قدرت دست به یک سلسله اقدامات جهت کنترل و محدود کردن قدرت عشایر زد. بسیاری از این اقدامات هویت و فرهنگ مردمان ایل را نشانه رفته بود و این امر در بسیاری موارد خود باعث بوجود آمدن نوعی از فرهنگ مقاومت میان مردمان ایلات و عشایر برای حفظ آنچه سالیان سال فرهنگ و هویت آنها را شکل داده بود شد. از مهمترین اقدامات حکومت پهلوی که به تقابل با فرهنگ عشایری می‌پرداخت و با واکنش و مقاومت مردم ایلیاتی مواجه شد، می‌توان از تغییر نام طوایف و سیاست متحدالشکل کردن لباس نام برد.

دولت به هنگام اسکان ایلات و عشایر، به تغییر نام طایفه و محل اسکان آنان اقدام می‌کرد. القای قدرت دولت مرکزی به ایلات و عشایر با الزام ایلات و عشایر به پذیرش نامهای جدید و اجرای اندیشه مدرن‌سازی و گذشته‌زدایی از ایلات و عشایر را می‌توان دلیل این امر شمرد. دولت با این اقدام آگاهانه می‌کوشید در بخشی از هویت هر فرد ایل تغییر ایجاد کند و فرد ایلی را وادار کند که در محلی که جهت اسکان برای آنان در نظر گرفته شده است، فارغ از خاطره‌ها و هویت گذشته خود زندگی کند. (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۶۶-۳۶۴)

دولت قانون متحدالشکل شدن کلاه و لباس را در سال ۱۳۰۷ ش. در مجلس شورای ملی به تصویب رساند. (هدایت، ۱۳۵۷: ۳۸۲). به موجب ماده اول این قانون کلیه ی اتباع ایران مکلف شدند لباس متحدالشکل بپوشند. تصمیم‌گیری دولت پهلوی برای متحد‌الشکل ساختن لباس از دو سطوح

جداگانه تاثیر پذیرفت. از یک سو ایران از دو کشور روسیه و ترکیه در این زمینه تاثیر پذیرفت چرا که قبل از انجام این کار توسط رضاشاه، پطر کبیر در روسیه و کمال آتاتورک در ترکیه به این مهم دست زده بودند و از سوی دیگر این سیاست به عنوان یک اقدام تجدد طلبانه که مورد حمایت روشنفکران جامعه بود، تلقی می شد. (نوری اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۷۹۸)

انگیزه دیگر دولت از اجرای این برنامه القاء قدرت دولت مرکزی بر ایلات و عشایر، رسیدن به یکپارچگی ملی و گذشته زدایی و از بین بردن نشانه های سنتی که مظهر عقب ماندگی می دانست از طریق الزام به پوشش لباس متحدالشکل بود. (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۵۳-۳۵۹)

به موجب این قانون، تمام مردان ایران مجبور بودند لباس متحدالشکل بپوشند و از شال هم استفاده نکنند (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸: ۱۵۳). شالی که طبق سنت مرسوم عشایر، کمر خود را با آن محکم می داشتند. خودداری عشایر در تن دادن به قانون لباس متحدالشکل، بهانه درگیری و اختلاف عشایر و نیروهای دولتی شد. اسکان عشایر یا همان سیاست تخته قاپو نیز، ضربه نهایی را وارد کرد و جنگ مسلحانه را میان دو طرف به راه انداخت.

اما طرح زدودن پوشش سنتی ایلات و عشایر محدود به مردان نماند و با تصویب قانون کشف حجاب، زنان عشایر نیز مجبور بودند که چارقد را از سر بگیرند. در بعضی مناطق، به جز نیروهای انتظامی، افراد ذی نفوذ (کدخداها و خانها) نیز برای اجرای طرح و جلوگیری از حجاب و معرفی متخلفین مورد استفاده قرار می گرفتند .

اما علی رغم ایجاد محدودیت علیه زنان عشایری، سیر کشف حجاب در این مناطق به کندی پیش رفت.

اجرای خشونت آمیز و گاه تحقیر آمیز سیاست عشایری و ناشکیبایی مجریان آن، به هویت ایلی آسیب رساند. جامعه عشایری در زمانی که مورد هجوم مجریان سیاست عشایری قرار گرفت و تحت فشار ایجاد شده، متحد شدند و به پی جویی هویت ایلی خود پرداختند و در برابر دولت مرکزی منسجم شدند. . سیاست ترک لباس ایلی و عشیره ای که البته از سوی دولت بیش از بدنه ایلی،

اجرای آن در مورد سرکردگان جامعه ایلی مورد توجه بود و آنان را بیشتر در تنگنا قرار می داد، به سختی آنها را آزرده خاطر می ساخت و نتیجه آن چیزی جز پریشانی بیشتر در ساختار هویت اجتماعی ایلی و عشیره ای نبود.

۲-۳-۳- تأثیر بر شعر و فرهنگ فولکلور

مسکن عشایر و نوع زندگی آنها، زبان و موسیقی، اشعار و لالایی های محلی، افسانه ها و داستانها، غذاهای محلی، صنایع دستی، رقص و لباس های محلی به همراه آیینهای به جای آوردن جشن های عروسی و محلی و... همه بخشی از فرهنگ فولکلوریک ایلات و عشایر محسوب می شوند. در این میان بخش عمده ای از تبدلات فرهنگی در میان ایرانیان از دیرباز، بر فرهنگ شفاهی استوار بوده است و ایلات و عشایر نیز از این امر مستثنی نبوده و دارای فرهنگ شفاهی غنی می باشند.

ژوبر فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلیشاه تاکید دارد که ایلات و طوایف ایرانی علی رغم اینکه هر یک زبان مخصوص خود را دارند، زبان فارسی را به عنوان زبان مکتوب می فهمند. (ژوبر، ۱۳۲۲:

۱۳۴)

شعر و موسیقی در سرار اعمال و رفتار مردم ایل ریشه دوانیده است. بخصوص اشعار رزمی، جنگ و گریز، شادی و اندوه، در موقعیتهای مختلف که تحولی در زندگی ایشان پدید می آمد، به کار می رفت. در مکتب خانه های قدیم نیز، ملأهای عشایری کتابهای بوستان و گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی را به عنوان متن درس مورد استفاده قرار داده به فرزندان عشایر می آموختند. در این میان شاهنامه در میان عشایر از جایگاه ویژه ای برخوردار بود؛ گفتار شاهنامه برای آنها کاملاً مأنوس بوده و گیرندگی فراوانی داشته و شاهنامه خوانی نقش مهمی در سرگرم کردن مردمان ایل و سرکردن زمستانهای طولانی و طاقت فرسا یا ایام فراغت دیگر بر عهده داشت. (تاج آبادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۴)

زن ایل برای دوشیدن شیر و مشگه زدن، برای خواباندن فرزندش، برای عزاداری، اشعار مختلفی دارد. در این میان به اشعاری برمی خوریم که نشان از ناملایمات و اقدامات و سیاستهای ضدعشایری

در زمان حکومت پهلوی اول دارد که در ذهن و زبان عامه ماندگار شده و در سروده های محلی بازتاب یافته است:

- نبرد تنگ تامرادی که در تابستان ۱۳۰۹ ش. رخ داد و در آن بویر احمدی ها به فرماندهی «لهراس باتولی» توانستند در برابر یک لشکر ده هزار نفری از قوای رضا شاه، مقاومت و مبارزه کرده منجر به شکست ایشان شوند. درباره جنگ تامرادی و کی لهراسب فرمانده بویر احمدی ها، اشعاری به لهجه بویر احمدی از فردی به نام «شیخ علی مراد» و تعدادی دیگر شاعر گمنام موجود است. (حاجیان پور و سیاهپور، ۱۳۹۳: ۱۲۴ و ۱۲۷)

- برخی از اقدامات عمومی حکومت رضاشاه نیز در اشعار شاعران محلی بازتاب یافته است، برای مثال میرعلی صفدر تقوی از سادات کهگیلویه و بویر احمد در اشعار انتقادی خود به استبداد رضاشاه و اقداماتی نظیر متحداشکل کردن لباس پرداخته است. نمونه اینگونه اشعار که در آن به انتقاد از سیاستهای رضاشاه پرداخته شده از شاعران گمنام موجود است. (همان: ۱۳۶-۱۳۹)

- نمونه دیگر، شعر «شیرعلی مردون»، شرح حال «علی مردان خان»، سردار چهارلنگ بختیاری است، مادر او، بی بی مریم در جنگ اول جهانی که بخش هایی از ایران اشغال و زیر نفوذ نیروهای استعمارگر روسی و انگلیسی قرار گرفته بود؛ علیه نیروهای اشغالگر قیام کرد و پدرش در بین طوایف زیادی از بختیاری جایگاه خاصی داشت. وی در سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۳ ش. به مدت ۵ سال با حکومت پهلوی اول مبارزه مسلحانه داشت و سرانجام در برابر جوخه اعدام قرار گرفت. مرگ وی تأثیر زیادی بر ایل بختیاری گذاشت تا حدی که دلیری های او در میدان جنگ به میان مثلها و شعرهای بختیاری نیز راه یافت. (سرلک، ۱۳۸۵: ۷۶ و ۷۷)

- «آغاعنایت» نیز از متنفذین جوانرود بوده است که بنا به روایت خود، با طرح امیراحمدی و اجرای سرهنگ محمدعلی تقفی در بهمن ۱۳۱۰ ش. همراه دیگر متنفذین منطقه، دستگیر و تا پایان حکومت رضاشاه، در زندان اصفهان زندانی می شود. در مجموع پنج شعر و سه نامه منظم از آغاعنایت به

جا مانده است که به شرح دستگیری، انتقال به حبس و شرایط دادگاهی و حبس وی می‌پردازد.

(قریشی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۸)

در ایلات قره داغ، یکی از اقداماتی که با سیاست اسکان عشایر همراه شد، جلوگیری از همراهی همه مردان ایل با کوچ بود. این ممانعت همراه با خشونت نظامی و کتک کاری مردان جلوی چشم زنان و بچه‌ها بود که این عمل به دوپارگی خانوار و در نهایت نابودی تیره و طایفه می‌انجامید. برای مردان ایل بسیار دردناک بود که خود به کشت و زرع مشغول باشند و زنان و بچه‌ها در کوه و بیابان. از این رو از این جداییها اشعار محلی بسیاری سروده شده است که هنوز نیز وجود داشته و بازگو کننده سختیهای مردم ایل در اثر سیاستهای رضاشاه است. (نیک نفس، ۱۳۹۷: ۱۶۷)

۴-۳-۲- تاثیر بر بهبود شاخص های توسعه انسانی در زمینه های آموزش، بهداشت و ارتباطات
درباره اهمیت تعلیم و تربیت در هر جامعه هیچ شکی نیست، حکومتها نیز تلاش می‌کنند با نهادهایی مثل آموزش و پرورش، قدرت زیرساختی و قدرت نفوذ خود را در بخشهای مختلف جامعه تقویت کنند، و به خود مشروعیت بخشند. در گذشته سواد آموزی به مفهوم امروزی آن در بین کوچ نشینان رواج نداشت و فقط عده معدودی خواندن و نوشتن را در مکتب‌ها و از ملاها می‌آموختند. بساط درس در بیشتر فصول سال، در زیر سیاه چادرها و در تابستان در سایبانهایی که از شاخ و برگ درختان ساخته می‌شد برگزار می‌شد.

پس از تصویب قانون اجباری بودن تعلیمات برای عموم ایرانیان در جریان نخستین مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۸ ش. دولت با تأخیر در فکر تأسیس مدرسه برای ایلات و عشایر افتاد. این مدارس عموماً به سه شکل دایر شد؛ مدارس ثابت در مقطع ابتدایی، دارالتربیه‌های شبانه روزی برای تحصیلات تکمیلی و مدارس سیار عشایر.

اهداف دولت از وارد کردن ایلات و عشایر به دایره نظام آموزشی نوین عبارت بود از:

۱- تربیت فرزندان عشایر و پیشرفت مدنی

۲- اختلاط اولاد عشایر و محصلین شهری و آشنایی نزدیک با اصول تربیت مدنی

۳- تقویت عادت شهرنشینی در عشایر و ترک عادت کوچ نشینی (سهرابی، بی تا: ۴۱)

۴- تربیت نیروی مبلغ از درون ایل برای تسهیل پیشبرد اهداف دولت در آینده (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۶۴-۳۶۹)

از نکات قابل توجه، مشارکت مقامات عالی رتبه نظامی مانند امیر احمدی و رزم آرا در هنگام مأموریت خود در مناطق ایلی در امر مدرسه سازی برای ایلات و عشایر بود. (همان)

اما این اقدامات با مخالفت ها و موانعی نیز روبرو بود. از جمله خانواده های ایلی با اعزام فرزندان خود به مدرسه مخالف بودند. از دلایل مخالفت آنها، نقش اقتصادی بود که کودک ایلیاتی در اقتصاد خانواده داشت. همین امر باعث می شد ساعاتی که او برای کسب علم صرف می کند، خانواده از کار کرد اقتصادی او بی بهره بماند. در نتیجه آن ها از فرستادن فرزندان خود به مدرسه خودداری می کردند. همچنین عدم شناخت و بی اعتمادی که ایلات و عشایر نسبت به برنامه های دولتی داشتند باعث عدم استقبال آن ها از فرستادن فرزندان خود به این گونه مدارس شدند. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۵)

علاوه بر این، ایلات و عشایر دانش اندوزی را در زندگی خود چندان ضروری نمی دانستند زیرا برنامه درسی مدارس عشایری برای آنها در زندگی روزمره خود جنبه ی کاربردی نداشت. (امان اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ص ۲۲۶)

صرف نظر از خشونت های دولت پهلوی در اجرای کلیت سیاست عشایری به کار بست، می توان اذعان کرد که نسلی از فرزندان ایل که در آن مدارس محدود و دور از دسترس و فاقد امکانات با سواد شدند کمک قابل توجهی به مستحکم نمودن پیوندهای اجتماعی و ملی بین ایلات و عشایر با جامعه نمودند. (نقیب زاده، ۱۳۹۷: ۱۹۷ و ۱۹۸) از طرف دیگر سوادآموزی از مهمترین عوامل تحرک اجتماعی در جوامع ایلی شد که جامعه ایلی هنوز هم نتیجه آن را می بیند.

بخشی از برنامه های نوسازی دولت نیز به اصلاحات بهداشتی، اختصاص داشت. رشد متناوب بودجه بهداشت، بازسازی ساختار اداری بهداشت کشور، تلاش برای واکسیناسیون عمومی و کنترل بیماریها، ساخت بیمارستانها و افزایش تعداد بیمارستانها و پزشکان از جمله این اقدامات حکومت پهلوی اول بود. (سرمدی، ۱۳۷۷: ۲ / ۶۱۱) اما روستاهای عشایری فاقد آب آشامیدنی، مراکز بهداشتی

و آموزشی، راههای مناسب و دیگر امکانات زندگی یکجانشینی بودند. افراد تازه اسکان داده شده به علت غیر بومی بودن و در اثر عواملی چون عادت نداشتن به آب و هوای محل زندگی جدید، عدم رعایت بهداشت، نبود آب شرب بهداشتی و... به بیماری هایی چون مالاریا، حصبه، ورم طحال، اسهال خونی، سل و... مبتلا می شدند.

در زمینه راههای مواصلاتی نیز دولت رضاشاه در برخی مواقع در تکمیل سیاست اسکان، اقداماتی مانند راه سازی و ایجاد خطوط شوسه و بعضاً آسفالت در مناطق ایلی و عشایری انجام می داد که تحت عنوان خدمات عمرانی از آن یاد می نمود. با وجود این تلاش دولت پهلوی در مورد اینکه مردمان عشایر را با اسکان در روستاها و شهرها با مظاهر تمدن آشنا کرده تا به یکجانشینی رغبت پیدا کنند با ناکامی مواجه گردید. (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۵۳-۳۲۶)

۲-۳-۵- تأثیر بر صنایع دستی

زنان در جامعه عشایری همواره نقش مهمی به عنوان تولید کننده محصولات عشایری داشته اند؛ اما با اجرای سیاست اسکان اجباری و دگرگونی زندگی عشایر کوچنده، نقش و کارکرد زنان عشایر نیز دچار تغییر و تحول شده و نقش ایشان در تامین معاش خانواده کاهش یافت. در شرایط کوچندگی، زنان عشایر علاوه برعهده دار بودن کارهایی مانند پخت نان، آوردن هیزم و آب، آشپزی، بچه داری، دوشیدن دام، تولید فرآورده های دامی، پشم ریزی و... در تولید صنایع دستی نیز فعالیت داشتند. (احمدی ۱۳۸۵: ۱۲) بدین ترتیب با تغییر زندگی از کوچ نشینی به یکجانشینی، اغلب زنان از چرخه تولید خارج می شدند و به خانه داری روی می آوردند و تنها فعالیتی که بعد از اسکان همچنان زنان در آن فعال بوده اند تولید صنایع دستی به علت داشتن زمان بیشتر بود. بافندگی جزو آن دسته از هنرهایی است که به لحاظ ماهیت، مردان در پشم چینی و رنگ رزی و زنان در پاک کردن، شسته و ریسیدن پشم، رنگ رزی و بافت، درگیر هستند.

مهمترین عامل تأثیرگذار بر زندگی و فرهنگ انسانها، اکوسیستم پیرامون آنهاست که از الگوهای فرهنگی و حیات اجتماعی مردم تأثیر می‌پذیرد. دست بافته بومی به لحاظ وابستگی مادی به عناصر طبیعی چون پشم، رنگ و فنون بافت، به طور مستقیم تابع ویژگیهای محیطی است؛ چنانچه پشم گوسفند بختیاری به رنگ سفید ولی خشن است پشم قشقایی، کرم رنگ و خشن است، پشم شاهسون، سفید نخودی و شتری است و پشم کرمانج، سفید شیری است. (جهان شاهی افشار، ۱۳۷۶: ۲۰۵ و ۲۰۶) از طرف دیگر در دستبافته های عشایری استفاده از نقشه مطرح نیست و طرح ها و نقشمایه ها به صورت ذهنی بافی و بداهه بافی یا از روی الگو یا دستبافته های آماده که از پیش بافته شده بود، نسل به نسل میان بافندگان منتقل می‌شود و گلیم بافان در آفرینش نقوش، با تغییر اقلیم و محیط زندگی، ضمن پابندی به باورها، سنتها و آیینهای بومی، قومی و فردی، از شرایط و عناصر محیط زیست خود، متأثر می‌شوند. (افروغ، ۱۳۹۸: ۱۸۲)

با گذشت زمان و یکجانشین شدن عشایر که شیوه تغییر زندگی ایشان را به دنبال داشت، دست بافته ها کاربرد خود را از دست داده و رو به فراموشی و زوال نهاد. همراه با پیامدهای ناشی از تغییر نوع زندگی در فرهنگ و آداب و رسوم عشایر در نتیجه پدیده اسکان و امکان استفاده از محصولات جایگزین، تولید انواع دست بافته‌های عشایری سیر نزولی داشته و جدای خوب یا بد بودن زندگی جدید عشایر پس از اسکان و پذیرش آن از سوی عشایر، مهمترین نکته از بین رفتن کاربرد دست بافته‌ها و نهایتاً زوال و نابودی انواع بافته های عشایری به عنوان بخشی از هویت هنری قومی عشایر و بومی ایران است. (افروغ و رئیسی، ۱۳۹۵: ۲)

بنابراین می‌توان گفت علی‌رغم اینکه بعد از اسکان، تولید صنایع دستی زنان عشایر برخلاف دیگر تولیدات ایشان ادامه یافت، ولی از یکطرف به خاطر تأثیر اکوسیستم بر مواد اولیه و نیز تأثیر پذیری نقشمایه های این تولیدات از محیط اطراف خود، تغییراتی در آن بوجود آمد و از سوی دیگر به خاطر نبود کوچ بسیاری از صنایع دستی تولیدی زنان عشایر که در زندگی کوچ نشینی کاربرد داشت،

فراموش شد یا با گونه های جدید و صنعتی به تدریج جایگزین شدند که این امر خود باعث نابودی بخشی از فرهنگ و هویت قومی ایلات و عشایر بود.

۳- نتیجه گیری

فرهنگ شامل باورها و نظام ارزشی یک جامعه است که افراد را به هم پیوند می دهد. اسکان عشایر به عنوان یک پدیده اجتماعی دارای تاثیر و نفوذ قابل ملاحظه ای در ابعاد فرهنگی و زوایای اجتماعی زندگی عشایر بوده است.

مطالعه تاریخ ایران، همواره نشان از تأثیرگذاری ایلات و عشایر در معادلات سیاسی و اجتماعی کشور دارد. اغلب حکومت های ایران از دوره باستان تا پهلوی، ریشه ایلی و عشایری داشتند. ایلات و عشایر نیروهای قدرتمندی بودند که به علت کوچ نشینی کمتر تحت نظارت و سلطه مستقیم دولت بودند؛ اما رضاشاه پهلوی، پس از رسیدن به سلطنت، تصمیم به اجرای طرح اسکان عشایر و محدود کردن قدرت عشایر ایران گرفت.

هرچند سیاستهای دولت در این جهت، به علت عدم پیش بینی زیر ساختهای لازم و سودجویی و فساد برخی از عوامل مجری با عدم موفقیت مواجه شد و با سرنگونی رضاشاه، ایلات اغلب، کوچ نشینی را از سر گرفتند؛ پیامد اقدامات ضدعشایری حکومت پهلوی اول باعث بوجود آمدن نوعی فرهنگ مقاومت میان ایلات و عشایر شد، که نشانه های این فرهنگ مقاومت در فرهنگ فولکلور ایشان از جمله اشعار محلی باقی مانده از آن زمان مشهود است.

با انجام سیاست اسکان اجباری و تخته قاپو کردن ایلات و عشایر، هرچند دسترسی به برخی شاخصه های توسعه از قبیل امکانات آموزشی، نسبت به قبل از اسکان تاحدی رشد داشت، اما عواملی چون عدم هماهنگی بین مردم ایل و مردم بومی و در نتیجه جذب نشدن در محیط جدید و در حاشیه قرارگرفتن آنان، نابودی و فراموشی مشاغل، صنایع دستی، فرهنگ شفاهی و بسیاری از داشته های فرهنگی و هنری عشایر در مسیر تغییر سبک زندگی از پیامدهای اجرای این سیاست بود.

۴- منابع و مآخذ

-اسناد:

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۰/۷۰۴۴
۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲/۶/۷-۲۹۱
۳. -کتابها و مقالات:
۴. آبراهامیان، یراوند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب. مترجم: محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
۵. اتابکی، تورج (۱۳۸۵). تجدد آمرانه. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
۶. احمدی، حمید (۱۳۹۵). قومیت و قوم گرایی در ایران افسانه و واقعیت. تهران: نشر نی، چ ۱۲.
۷. افروغ، محمد و مهرداد رئیسی (۱۳۹۵). «تولید دستبافته های عشایر اسکان یافته بر مبنای اصالت و ارزش های بومی و ملی، دانش محوری و کارآفرینی». نخستین همایش بین المللی هنر و صناعات در فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی با تاکید بر هنرهای روبه فراموشی. اصفهان.
۸. افروغ، محمد (۱۳۹۸). «مطالعه دست بافته های ایلی و عشایری ایران با رویکرد بوم شناسی فرهنگی، با تاکید بر گلیمهای عشایر بختیاری، قشقایی، شاهسون و کرمانج». پژوهشهای انسان شناسی ایران. دوره ۹. ش ۲. ص ۱۶۹-۱۹۲.
۹. افشار، ایرج (۱۳۶۶). مقدمه ای بر شناخت ایلهها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران. تهران: افشار.
۱۰. امان الهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴). مبانی کوچ نشینی در ایران. تهران: آگاه.
۱۱. ایوانف، م.س (۱۳۵۶). تاریخ ایران نوین. ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه. تهران: حزب توده .
۱۲. بخشنده نصرت، عباس (۱۳۸۴). مبانی کوچ و کوچندگی در ایران. تهران: دانشگاه تربیت معلم، چ ۲.
۱۳. بیات، کاوه (۱۳۶۵). شورش عشایری فارس (سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۹). تهران: نقره.

۱۴. تاج آبادی و دیگران (۱۳۹۲). همایش ملی بررسی سیر تحول ادبیات بومی لرستان.
۱۵. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد (۱۳۷۸). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۶. جهانشاهی افشار، ویکتوریا (۱۳۷۶). فرایند و روشهای رنگرزی الیاف با مواد طبیعی، تهران: دانشگاه هنر.
۱۷. حاجیان پور، حمید و کشواد سیاهپور (۱۳۹۳). «بازتاب سیاست عشایری رضاشاه در اشعار و سروده های بومی بویر احمد». پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام. ش ۱۵. ص ۱۲۱-۱۴۶.
۱۸. روح الامینی، محمود (۱۳۸۸). زمینه فرهنگشناسی تألیفی در انسانشناسی فرهنگی و مردمشناسی. تهران: عطار، چ ۹.
۱۹. ژوبر، پیرآمده (۱۳۲۲). مسافرت به ارمنستان و ایران. ترجمه هدایت. بی جا: تابان.
۲۰. سادات بیدگلی، سیدمحمود (۱۳۹۸). «تبعید ایلات و عشایر در دوره رضاشاه». پژوهش های تاریخی. س ۵۵. ش ۳. ص ۸۷-۱۰۴.
۲۱. سرلک، رضا (۱۳۸۵). آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایل بختیاری چهارلنگ. تهران: طهوری.
۲۲. سرمدی، محمدتقی (۱۳۷۷). تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر. تهران: سرمدی.
۲۳. سهرابی (بی تا). آموزش و پرورش در ایران. بی جا: بی نا. (کتابخانه سازمان عشایری تهران)
۲۴. شعبانی، رضا (۱۳۸۷). مروری کوتاه بر تاریخ ایران. تهران: سخن، چ ۲.
۲۵. ----- (۱۳۸۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس، چ ۱۲.
۲۶. شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نی.
۲۷. شهبازی، ثریا و سعید نجار. (۱۳۹۳). «بررسی تاثیر سیاستهای نوسازی رضاشاه بر ایلات و عشایر لرستان» پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران. س ۲، ش ۳، پاییز و زمستان، ص ۵۱-۶۵.
۲۸. صفی نژاد، جواد (۱۳۸۳). «ساختار اجتماعی عشایر ایران». مطالعات ملی. س ۵. ش ۱. ص ۴۳-۸۴.
۲۹. ----- (۱۳۹۵). جامعه شناسی ایلات و عشایر ایران. تهران: سمت.
۳۰. غفاری، هیبت الله (۱۳۶۱). ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد. تهران: نی.

۳۱. فرخ (معتمد السلطنه)، مهدی (بی تا). خاطرات سیاسی فرخ. تهران: جاویدان علمی.
۳۲. فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا، چ ۱۴.
۳۳. قریشی و دیگران (۱۳۹۷). «بازنمایی عشایر به عنوان یاغی در دوره پهلوی اول (بررسی اشعار آغا عنایت جوانرویی)». تاریخ اسلام و ایران. ش ۴۰.
۳۴. قهرمانی ابیوردی، مظفری (۱۳۷۳). تاریخ وقایع عشایری فارس. تهران: علمی.
۳۵. کاتوزیان، همایون (۱۳۹۲). ایرانیان دوره باستان تا دوره معاصر. ترجمه حسین شهیدی. تهران: مرکز.
۳۶. کیاوند، عزیز (۱۳۶۰). حکومت، سیاست، عشایر. تهران: انتشارات عشایری.
۳۷. لمبتون، آن. ک. س (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
۳۸. مستوفی، عبدالله (بی تا). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: کتابفروشی زوار.
۳۹. نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹). دولت رضا شاه و نظام ایلی (تاثیر ساختار دولت قدرت گرای رضاشاه بر نفوذ قبایل و عشایر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۰. نوری اسفندیاری، فتح الله (۱۳۳۵). رستاخیز ایران: مدارک، مقالات و نگارشات خارجی. تهران: بی نا، ۱۳۳۵.
۴۱. نیک نفس، حجت (۱۳۹۷). «تخته قاپو کردن ایلات و عشایر ارسباران (قره داغ)؛ ضرورت تاریخی یا پروژه سیاسی». تاریخ اسلام و ایران. ش ۲۸. ص ۱۵۵-۱۷۷.
۴۲. واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشایری دولت پهلوی اول. تهران: تاریخ ایران.
۴۳. والیزاده معجزی، محمدرضا. (۱۳۸۲). تاریخ لرستان؛ روزگار پهلوی. تهران: حروفیه.

۴۴. هدایت، مهدیقلی (۱۳۵۷). خطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از

دوره زندگی من. تهران: زوار.

Cronin, Stephanie (۲۰۰۰). "Riza Shah and the Disintegration of Bakhtiari Power in Iran ۱۹۲۱-۱۹۳۴". *Iranian Studies*. V۳۳. N۳-۴. Oxfordshire: Taylor & Francis.